فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره چهارم، شماره ۳۱، زمستان ۱۳۹۹، صص ۳۲۱-۳۰۳
New Period 4, No 31, 2021, P 303-321
شماره شاپا (۲٤۷٦-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

تحلیل کارکرد محتوایی و بلاغی رنگ در دیوان فرخی یزدی

راضیه آقازاده[۱]. لیلا عدل‌پرور[۲]
۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران
razimoheb57@gmail.com
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران
adlparvar12@gmail.com

چکیده
رنگ از کارآمدترین ابزارها برای آفرینش هنری و ادبی است که شاعران در تصویرسازی از آن بهره می‌گیرند. این عنصر نقش مهمّی در القای مفاهیم و اندیشهٔ مخاطب و تصویرسازی‌های ادبی به ویژه در حوزهٔ شعر داشته است. بررسی میزان و نحوهٔ کاربرد انواع رنگ در شعر شاعر، ما را برای ورود به دنیای عواطف و اندیشه‌ها و مهارت و چیرگی وی در بهره‌گیری از شگردهای ادبی می‌تواند راهگشا باشد. فرّخی یزدی به عنوان یک شاعر متهّعد، از رنگ به عنوان ابزاری گویا و فعّال استفاده می‌کند تا مفاهیم عمیق فکری خویش را از این طریق به خواننده منتقل سازد. در این تحقیق به روش توصیفی- تحلیلی به بررسی کارکرد محتوایی، بلاغی و روانشناسی رنگ در دیوان فرّخی یزدی پرداخته شده است. نتایج تحقیق بیانگر این است که پربسامدترین رنگ، رنگ سرخ و مترادفات آن است، که شاعر برای بیان مضامین اجتماعی و اعتراض به وضع نامطلوب، گاه به صورت مستقیم از این عنصر بهره‌برده است و گاهی به شیوهٔ بلاغی عنصر رنگ را با آرایه‌های تشبیه، تدبیج، تلمیح، حسن تعلیل و مبالغه آورده است.

واژه‌های کلیدی: فرّخی یزدی، تحلیل رنگ، کارکرد بلاغی، سرخ، سیاه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

بیان مسأله

رنگ با همهٔ زمینه‌های زندگی، طبیعت، روانشناسی، دین و ادب ارتباط مرتبط است و از عناصری است که برای تصویرسازی‌های ادبی به کار می‌رود و در اندیشه و عواطف مخاطب تأثیر می‌گذارد.

«انسان در طبیعت با رنگ‌ها دمساز است و به همین دلیل زندگی بدون رنگ برای او بی‌مفهوم و زجرآور است و هنر نیز از این ویژگی بهره‌برده و می‌کوشد محیط زندگی را به کمک رنگ‌ها برای انسان‌ها سازگارتر و خوشایندتر سازد.» (ذبیح نیا عمران، ۱۳۹۲: ۱۵۵)

عنصر رنگ از دیرباز در ادبیّات به ویژه در شعر مورد توجّه بوده است و شعرا از عنصر رنگ بهره برده اند. می‌توان گفت: «در تأثیرپذیری انسان نسبت به رنگ و در برابر، کنش تأثیر آفرینی رنگ، از امر روح است و نه از امر مادّه.» (آیت الهی، ۱۳۷۷: ۴۶)

امروزه روانشناسی کاربردی رنگ‌ها، بر این باور است که خصایص روحی آدمی و به طور کلّی شخصیّت واقعی او در میزان علاقه‌مندی به رنگی خاص یا تنفّر از رنگی دیگر نمود می‌یابد. در میان روانشناسان برجسته و صاحب نظر، آن که بیش از همه به مقولهٔ رنگ پرداخته، ماکس لوشر است که آزمایش‌های گوناگون او بر رنگ‌ها و تاثیر ناخودآگاه در انتخاب رنگ، حائز اهمیّت فراوان است. به اعتقاد لوشر، «تأثیر رنگ بر روان انسان تا جایی است که نه تنها به خوانش جریان ذهنی نویسندگان کمک می‌کند، بلکه تحوّلات بسیاری در علوم دیگر ایجاد کرده است.» (لوشر، ۱۳۷۳: ۲۹)

روانشناسان با دقّت در کاربرد رنگ‌ها به بازشناسی لایه‌های پنهان شخصیّت افراد می‌پردازند. (سان و سان، ۱۳۷۵: ۵۸)

در این پژوهش سعی بر این است که به تحلیل و بررسی کاربردهای رنگ از نظر روانشناسی در دیوان فرّخی یزدی پرداخته شود.

معرّفی فرّخی یزدی

میرزا محمّد متخلّص به فرّخی، فرزند محمّد ابراهیم یزدی در سال ۱۳۰۲ ق. / ۱۲۶۴ ش. در یزد متولّد شد. او از همان کودکی با رنج ستم و مبارزه آشنا شد و در ۱۵ سالگی طبع ناآرامش، وی را به سرودن اشعاری در سرزنش اولیای مدرسه تشویق نمود و او پس از ترک مدرسه وارد مدرسهٔ اجتماع گردید، به کارگری مشغول گردید و با دسترنج خود امرار معاش می‌کرد. (مسرّت، ۱۳۸۴: ۴۷) با وجود این، از سرودن شعر دست برنداشت. این ایّام با اتّفاقات مشروطه همزمان بود، فرّخی تحت تأثیر فضای آن روزگار، اشعاری در وصف آزادی سرود. دوختن لبان او به وسیلهٔ ضیغم الدوله قشقایی به سال ۱۲۹۸ ه. ش. ، تحمّل زندان‌های گاه و بی‌گاه و حتّی تبعید در تضعیف ارادهٔ او تأثیری نداشت. (آرین پور، ۱۳۸۲:۵۰۳) وی همچنان به انتقادات و مخالفت‌های خود با حکومت وقت ادامه می‌داد. این روند شرایط فرّخی را به مخاطره می‌کشانید، در پی این فشارها و هجمه‌ها فرّخی به ناچار مخفیانه تهران را به مقصد مسکو ترک کرد، امّا از

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

آنجا که در مسکو نسبت به رژیم کمونیزم انتقاد می‌کرد، نتوانست مدّت طولانی در آن به سر برد و از روسیه عازم آلمان شد. (همان، ۱۳۸۴: ۴۰) در سال ۱۳۱۲ شمسی به ایران بازگشت. از همان تاریخ بر حسب دستور تحت نظر مأمورین محرمانه شعبه اطلاعات شهربانی قرار گرفت. مدّتی بعد هم به عمارت کلاه فرنگی در دربندش اندکی بعد پرونده‌ای سیاسی بنام اساعهٔ ادب به مقام سلطنت برایش تهیّه کردند و او را به زندان شهربانی افکندند. «وی بعد از عمری سراسر جهاد و مبارزه در سن حدوداً ۵۱ سالگی و به سال ۱۳۱۸ هجری شمسی در زندان قصر به طرز مشکوکی جان به جان آفرین تسلیم کرد.» (حاکمی والا، ۱۳۷۵: ۷۴) دوران زندگی فرّخی، از سویی دوران بیداری، عدالتخواهی و مشروطیت است. سپانلو می‌نویسد: «محمّد فرّخی یزدی نیز چون عارف، عشقی و بهار فرزند مشروطه و پرورده فضای فرهنگی و ذهنی آن است». (سپانلو، ۱۳۶۹: ۴۲۱)

آثار فرّخی یزدی به اختصار عبارتند از: کتاب‌ها شامل دیوان اشعار، فتح‌نامه، روزنامه‌ها شامل آتش، آیینه افکار، پیکار، ستاره شرق، طوفان (۱۳۰۰ تا ۱۳۰۷)، طوفان هفتگی، فرّخی، قیام، نهضت و سفرنامه یادداشت‌های سفر شوروی. او در نثر هم قلمی توانا و بیانی شیوا داشت. مقالات کوبنده او سرمایه دیگری بود که به همراه شعرش ادبیّات سیاسی وی را تشکیل می‌داد و او را در راه نیل به اهداف خیرخواهانه‌اش یاری می‌کرد. (دولت‌آبادی، ۱۳۴۲: ۱۲۳-۱۳۳)

به عقیدهٔ شفیعی کدکنی«فرّخی تنها شاعری است که از یک جهان بینی ثابت و نزدیک به مبانی ایدئولوژیک برخوردار است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۴۸)

پیشینه تحقیق

به خاطر اهمیّت رنگ در آثار ادبی برخی پژوهش‌ها صورت گرفته است:

حمیدرضا بختیاری فرد کتاب «رنگ و ارتباطات» در سال ۱۳۸۸، به چاپ رسانده است.

کتاب «روان شناسی رنگ‌ها» نوشتهٔ ماکس لوشر توسط ترجمهٔ منیرو روانی پور(۱۳۷۳) به فارسی ترجمه شده است.

هم چنین مقالاتی دربارهٔ رنگ نوشته شده است از جمله:

پناهی (۱۳۸۵) «بررسی روان شناسی رنگ در مجموعه اشعار نیما» را در پژوهش‌های ادبی به چاپ رسانده است.

حسن لی(۱۳۸۲) «تحلیل رنگ در سروده‌های سهراب سپهری» را در فصلنامه شهید باهنر کرمان به چاپ رسانده است.

فاطمه کوهچیان و فاطمه نظری فر(۱۳۹۵) مقالهٔ «تحلیل کارکرد محتوایی-بلاغی رنگ‌ها در غزل عطّار» را بررسی کرده‌اند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ذبیح نیا عمران، آسیه و حوتی نژاد، سید خلف (۱۳۹۲)، مقالهٔ «روانشناسی رنگ در روایت وامق و عذرا» در مورد رنگ در فصلنامهٔ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر کرده اند.

تحقیقات انجام شده حاکی از آن است که پژوهشی در مورد کارکرد رنگ در دیوان فرّخی یزدی انجام نشده و این مقاله اوّلین پژوهشی است که در این باب انجام شده است.

بحث و بررسی

شعر ناب بیانگر عواطف و احساسات شخصی و انعکاس تجارب خاص شاعر به خواننده است. «وقتی شاعر خود بر متعهّد بودن شعر اصرار دارد، فقدان یک معنی اصلی علی رغم تأویل‌پذیری‌های متعدد، پذیرفتنی نیست. » (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۴۱)

فرّخی یزدی به عنوان یک شاعر متهّعد، برای زیبای کلام خود از فنون ادبی بهره‌برده است وی از رنگ به عنوان ابزاری گویا و فعّال استفاده می‌کند تا مفاهیم عمیق فکری خویش را از این طریق به خواننده منتقل سازد. نویسندگان معاصر که نمایندگان انسان ملتهب روزگارند و اشعارشان بازتاب واقعی از زندگی، باورها و عواطف آنها محسوب می شود، عنصر رنگ در اشعار ایشان، کارآیی بهتر و روشنتری دارد. (جلالی، ۱۳۷۶:۱۰)

رنگ‌ها نمادهایی هستند که از دیرباز در ذهن انسان ریشه کرده‌اند و معنا و مفهومی خاصّ به خود گرفته است. «رنگ گرچه می‌تواند بازتاب دهندهٔ واقعی دنیای بیرونی باشد، همواره چنین کارکردی ندارد و گاه «زاییدهٔ کیفیت درک انسانهاست.» (بیرن، ۱۳۷۳:۱۰۹)

در این مقاله به روش تحلیلی توصیفی، کارکرد رنگ و مضمون‌های نهفتهٔ آن در اشعار فرّخی یزدی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. رنگ‌هایی به کار بره شده در دیوان فرّخی به ترتیب الفبائی عبارتند از:

آبی

«آبی» را رنگ صداقت، حکمت و تفکّر می‌دانند. «رنگ آبی در انسان، نوعی حسّ قضاوت درونی به وجود می‌آورد و باعث می‌شود انسان به خود و احساساتش بیندیشد. (حجّتی، ۱۳۸۳: ۹۹)

آبی معانی گسترده‌ای دارد و آن به سبب تفاوت درجات رنگش از روشن تا تیره است. در ادبیّات سنّتی فارسی، رنگ با واژهٔ آبی نداشته اند. (شمیسا، ۱۳۷۷: ۵۲۸/۱) بنابراین بسیاری از شعرا، رنگ فیروزه‌ای، لاجوردی، نیلی، کبود و ازرق را در کلام خود جانشین این رنگ قرار می‌دهند. بیشترین کاربرد این رنگ برای توصیف آسمان است.

هم خانواده‌های آبی در کلام فرّخی مانند، فیروزه‌ای، کبود، لاجوردی و ازرق آمده است که ترکیبات گنبد فیروزه رنگ، گنبد ازرق و سپهر لاجوردی برای توصیف آسمان به کار رفته است و ترکیب لباس کبود برای تشبیه شب تیره به لباس کبود به کار رفته است که مجموعاً مترادفات آبی ۴ بار ذکر شده است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

نیست جز انگشتری این گنبد فیروزه رنگ — گردش آن هم به دست طالع فیروز ماست
(فرّخی یزدی، ۱۳۸۰: ۹۳)

شب تیره و برف، آن سان نمود — که غلمان بپوشد لباس کبود
(همان:۴۱۱)

با کجروی چرخ معلّق خوش باش — با کشمکش گنبد ازرق خوش باش
(همان:۳۷۲)

شبی کز سوز دل شد برق آهم آسمان پیما — چو بخت خود سیه کردم، سپهر لاجوردی را
(همان:۷۴)

زرد

زرد یکی از رنگ‌های گرم است و «نمایانگر تنش زدایی و انبساط. از نظر روانشناسی، تنش زدایی یعنی رهایی از مشکلات، موانع و تعارضات زندگی.» (لوشر، ۱۳۷۳: ۸۷)

زرد رنگ روز است خورشید و روشنی که حرکت و پویایی می‌آورد. در ادبیّات فارسی رنگ چهرهٔ عاشق زرد است، شمع زرد است و نور خورشید گاهی زرد است.» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۵۵۶/۲)

از نظر نمادین به گرمای دلپذیر نور آفتاب، هاله دل‌انگیز پیرامون جام مقدّس، شادمانی و سرخوشی بر می‌گردد. (خواجه پور، ۱۳۸۹: ۳۸)

فرّخی یزدی ۷ بار در دیوان خود از رنگ زرد استفاده کرده است و هر ۷ مورد اشاره به زردی چهره دارد. وی چهرهٔ زرد، را به گل خیری و کاه تشبیه کرده است.

نبیند رنگ زردی تا ابد از چرخ مینایی — به روی خود ز اشک سرخ، هر کس غازه‌ای دارد
(فرّخی یزدی، ۱۲۹: ۱۳۸۰)

تا نخوانندت به خوان، هر جا مشو، بی وعده سبز — تا نبینی رنگ زردی، چون گل خودرو مباش
(همان:۱۸۳)

با آنکه بهار آمد و بشکفت گل سرخ — ما زرد رخ از باد خزانیم که بودیم
(همان: ۲۱۳)

کجا رواست شود زرد رنگ، چون خیری — عذار سرخ نکویان همچو تاج خروس؟
(همان:۲۴۶)

ای کوه! تو همسنگ غم و درد منی — وی کاه، تو همرنگ رخ زرد منی
ای آتش عشق از تو دلگرم شدم — چون مجمره سوز نالهٔ سرد منی
(همان: ۳۹۸)

سرخ رویی یافتم از دولت بیدار چشم — ور نه پیش از اشکباری، رنگ زردی داشتم

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

(همان: ۱۸۹)

تا سیه شد همچو شب، روز سپیدم از غمت　　چهر زردم را از اشک سرخ خود احمر کنم

(همان :۲۰۰)

سپید

سفید جزء رنگ‌هایی است که معمولاً با مفهوم مثبت جلوه می‌کند، امّا گاهی نیز بار معنایی منفی دارد. «جنبهٔ مثبت سفید، نمایانگر روشنایی، پاکی، معصومیّت و بی زمانی است و جنبهٔ منفیش، نمایانگر مرگ، وحشت و نفوذ ناپذیری گیتی است.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۲) از نظر روانشناسی سفیدرنگی است مفرّح، دل گشا و روحانی که سبب آرامش روحی انسان می‌شود «چرا که شوک‌های احساسی و ناامیدی را تسکین می‌دهد و کمک می‌کند که احساسات، افکار، و روح پاک شوند » (پورحسینی، ۱۳۸۴: ۱۸)

در بسیاری موارد «رنگ سفید نماد صلح و آزادی بوده است؛ به همین جهت رنگ پرچم صلح، سفید است.» (نیکوبخت، و قاسم زاده، ۱۳۸۴ :۱۶)

مفهوم مثبت رنگ سفید در دیوان فرّخی در ترکیب اشک چون سیم سپید است و روی سپید است که نمایانگر روشنی و پاکی است و مفهوم منفی رنگ سفید در ترکیب دیو سپید است که مظهر بلا و گرفتاری مردم روسیه است. رنگ سپید کلاً ۳ بار در دیوان فرّخی استفاده شده است.

اشک چون سیم سپیدم شد از آن خون، که ز خلق　　زرد رویی کشد آن کس که ندارد زر سرخ

(فرّخی یزدی، ۱۳۸۰: ۱۲۱)

فرّخی! رویْ سپید آنکه بر چرخ کبود　　با رخ زرد، ز سیلی بُوَدش زیور سرخ

(همان:۱۲۲)

مگر که دیو سپید است این بلای سیاه　　که کرد روسیه را مبتلا چو کیکاووس

(همان: ۲۴۶)

سبز

سبز، رنگ درختان و چمن زار است. این رنگ به دلیل رابطهٔ تنگاتنگ با طبیعت پاکی، صفا، باروری و رویش را القا می کند. (پور حسینی، ۱۳۸۴: ۴۳)

در قدیم در سرزمین ایران«سبز جزو رنگ‌های تیره و کبود بود و گاهی مراد از آن کبود و سیاه بود. » (شمیسا، ۱۳۷۷: ۵۲۷/۱)

رنگ سبز فقط ۳ بار در معنای سرسبزی در دیوان فرّخی آمده است. اوّلی در معنی سرسبزی و دومی در معنی تیره و کبود و سومی در معنی کنایی سبز شدن به معنی ظاهر شدن و حاضر شدن به کار رفته است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

سرسبز نگردید هر آن دانه که کشتیم پا بستهٔ آفت زدگی، حاصل ما بود
(فرّخی یزدی: ۱۳۸۰ :۱۵۶)

چمن از لاله چو بنهاد به سر، افسر سرخ پای گل زن ز کف سبز خطان ساغر، سرخ
(همان:۱۲۱)

سبزهٔ خط: موی تازه رسته پشت لب است که تداعی سیاهی و تیرگی آن است.

تا نخوانندت به خوان، هر جا مشو، بی وعدهسبز تا نبینی رنگ زردی، چون گل خودرو مباش
(همان:۱۸۳)

سبز شدن کنایه از ظاهر شدن می باشد.

سرخ

رنگ سرخ از رنگ‌هایی است که معانی متعدّد دارد «رنگ سرخ نمایانگر نیروی حیات است؛ به معنای تمایل و رغبت است و تمام اشکال آرزو و اشتیاق را در بر می‌گیرد.» (لوشر، ۱۳۷۳:۸۵) و هر ملّتی بر حسب روحیّات و تجربه های خود معانی نمادین خاصّی به این رنگ داده است.

نزد اعراب جاهلی، رنگ سرخ مورد تنفر بوده است زیرا یادآور سال‌های خشک، بی باران و خاک بی‌حاصل بود، هنگامی که زبان عرب از محیط صحرا به منطق دیگر انتقال یافت، تصوّرات زبان نیز از رنگ‌ها دگرگون شد و رنگ سرخ که بدترین رنگ‌ها بود، مظهر زیبایی و جمال گردید زیرا یادآور رنگ گونه‌ها، گل سرخ و نیز سرخی شراب بود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۷۰-۲۷۱)

قرمز «سمبل زندگی و قدرت و نشاط است رنگ قرمز نشانهٔ شجاعت و خودباوری و نیروی حیات است. همچنین نشانی تثبیت شده از مبارزه، انقلاب و شورش است. قدرت نفوذ این رنگ بالا بوده و توجّه بسیاری را به خود جلب می‌کند. رنگ قرمز سمبلی از خون غالب و شعله‌های آتش است. این رنگ یک محرّک «آتش درون» است که گرمای ضروری برای ادامهٔ حیات محسوب می‌شود. همچنین رنگ قرمز از نظر سمبلیک مانند خونی است که هنگام فتح و پیروزی ریخته می‌شود و آتش را در روح آدمی شعله‌ور می‌سازد.» (خواجه پور، ۱۳۸۹: ۴۳)

فرّخی این رنگ را گاهی به صورت مستقیم به کار برده است. غزلی با ردیف سرخ دارد که در ۹ بیت غزل رنگ سرخ تکرار شده است.

چمن از لاله چو بنهاد به سر، افسر سرخ پای گل زن زکف سبز خطان، ساغر سرخ
اشک چون سیم سپیدم شد از آن خون، که‌خلق زرد رویی کَشد آن کس که ندارد زر سرخ
گرچه من قاتل دل را نشناسم، امّا دیده ام در کف آن چشم سیه خنجر سرخ
هر کبوتر که ز سنگ تو ندارد پر سرخ

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

کی به بام تو پری، باز کند بال و پری — خانهٔ ماست همان خانه که دارد در سرخ
پرسش خانهٔ ما را مکن از کس، که ز اشک — سر زند سبزه سر از تربت من با سر سرخ
خون دل خورده ام از دست تو بس، از پس مرگ — تا چو خورشید، به خاور نزنیم اختر سرخ
شب ما روز نگردد ز مَه باختری — چون سوی شرق، به فرمان قضا، لشکر سرخ
تاخت مژگان تو بر ملک دل از چشم سیاه — با رخ زرد، ز سیلی بُوَدش زیور سرخ
فرّخی! رویْ سپید آنکه بر چرخ کبود — (فرّخی، ۱۳۸۰: ۱۲۲-۱۲۱)

در ابیات دیگری نیز رنگ سرخ را مستقیم استفاده کرده است، ترکیباتی مانند: مرگ سرخ، سرخ رویی، داغ سرخ، افسر سرخ، اشک سرخ، عذار سرخ، زر سرخ:

نوشدارو شد برای نامداران، مرگ سرخ — بس که در این شهر ننگین، زندگانی تنگ بود
(همان:۱۵۸)

رنگ سرخ در دیوان فرّخی به واسطهٔ عناصری که به آن نسبت داده می‌شود معنای مختلفی می‌یابد. اگر مقصود سرخی چهره باشد، نشانه سعادت و خوش بختی و در توصیف زیبایی معشوق به کار رفته است:

سرخ رویی یافتم از دولت بیدار چشم — ور نه پیش از اشکباری، رنگ زردی داشتم
(همان: ۱۸۹)

کجا رواست شود زرد رنگ، چون خیری — عذار سرخ نکویان همچو تاج خروس؟
(فرّخی یزدی، ۲۴۶:۱۳۸۰)

امّا اگر مقصود خون باشد، در معنی، غم و گریه، انقلاب و مرگ به کار رفته است.

اشک من سرخ و سیه، روزم و چهرم زرد است — از غم عشق تو کارم همه دم رنگین است
(همان:۹۶)

ملل از سرخی خون، روی سفیدند و لیک — هیچ ملّت به سیه بختی ایرانی نیست
(همان:۱۱۳)

به هنگام سیه روزی، علم کن قد مردی را — ز خون سرخ فام خود، بشوی این رنگ زردی را
(همان:۷۴)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

تا سیه شد همچو شب، روز سپیدم از غمت — چهر زردم را از اشک سرخ خود احمر کنم
(همان:۲۰۰)

لاله می روید ز خاک «فرّخی» با داغ سرخ — خورده از بس خون دل در انقلاب زندگی
(همان: ۲۳۵)

گاهی به جای رنگ سرخ از رنگ احمر، ارغوانی و خونابه رنگ استفاده کرده و در برخی موارد به صورت غیر مستقیم کلمات جانشین مثل، لعل، عناب، یاقوت، عقیق و. . ، را مترادف رنگ سرخ به کار برده است:

بینی اگر به چشم ترم عکس یار، گو — روید به چشمه لالهٔ خود روی احمری
(همان:۲۳۳)

ناگه عیان ز تاب با چهر لاله رنگ — گفتا ورا بِبَر، در نزد قوم ننگ
(همان: ۲۹۹)

یک چند به مرگ سخت جانی کردیم — رخساره به سیلی ارغوانی کردیم
عمری گذارندیم به مُردن، مُردن — مردم گمان که زندگانی کردیم
(همان: ۳۸۲)

رنگ خونابه دهد، بوی جگر سوختگی — بس که دل زآتش جور تو کباب است مرا
(همان: ۶۹)

جامه ای را که به خون، رنگ نمودم، امروز — بر جفا کاری تو، شاهد فردای من است
(همان: ۹۶)

فصل گل چو غنچه، لب را از غم زمانه بستم — وز سرشک لاله رنگم، در چمن به خون نشستم
(همان: ۱۸۷)

تا سیه شد همچو شب، روز سپیدم از غمت — چهر زردم را از اشک سرخ خود احمر کنم
(همان :۲۰۰)

هر کس که دید لعل چو یاقوت دوست را — دیگر سخن ز رنگ عقیق یمن نگفت
(فرّخی یزدی، ۱۳۸۰: ۱۲۱)

من بیمار چه حاجت به مسیحام بُود — تا ز عنّاب لب لعل تو دارو دارم
(همان:۱۹۶)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

چون پرستاران نشاندی کنج لب، خال سیه را — هندوی پرتاب و تب را شیرهٔ، عنّاب دادی (همان:۲۲۷)

دستور انتخاب، به دستور داده است — دستی که جز به خون دل ما خضاب نیست (همان: ۱۰۲)

بس که ز تُرک مست خود، خون جهان بریختی — دست ز خون مردمی، حال خضاب داده ای (همان:۲۲۶)

فرّخی یزدی از رنگ سرخ و مترادفات آن به صورت مستقیم و غیر مستقیم «۳۱» بار استفاده کرده است.

سیاه

رنگ سیاه نشانهٔ حزن، اندوه، ترس، عظمت، ابهت و رازداری است. سیاه بیانگر افکار مرتبط با پوچی و نابودی است. این رنگ «نمایانگر مرزهای مطلقی است که در پشت آن زندگی ها متوقّف می شود. (لوشر، ۱۳۷۳: ۱۹۸)

به عقیدهٔ روانشناسان رنگ «انتخاب رنگ سیاه به عنوان رنگ اصلی، نمایانگر اعتراض به وضع موجود است، اعتراض به وضعی که هیچ چیز جای خود قرار ندارد. (لوشر، ۱۳۷۳: ۹۷)

فرّخی اغلب از رنگ سیاه برای توصیف سیه‌روزی و بدبختی مردم، با ترکیباتی چون، سیه‌رو، سیه‌روزی در معنای کنایی، استفاده کرده است که ترکیباتی که مفهوم منفی رنگ سیاه را نشان می‌دهد و بیانگر نارضایتی و اعتراض وی به جامعهٔ نابسامان عصر خویش است ۳ مورد می باشد:

از خطا بس که در این خطه سیه رو پُر شد — پیش بیگانه کم از کشور زنگ است اینجا (فرّخی یزدی، ۶۵:۱۳۸۰)

شد سیه روی جهان، ازلکهٔ سرمایه داری — باید از خون شست یکسر، باختر تا خاوران (همان:۷۰)

به هنگام سیه روزی، علم کن قد مردی را — ز خون سرخ فام خود، بشوی این رنگ زردی را (همان:۷۴)

امّا در مواردی نیز، رنگ سیاه در مفهوم حسن و زیبایی معشوق کارکرد مثبت دارد، مانند چشم سیاه و زلف سیاه که ۴ آمده است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

هم چشمی چشمان سیاه تو نریزد — الّا خطر از تیر نگاه تو نریزد
(همان: ۱۳۷)

گاه بر رخ بفکن زلف سیاه مشکین — همچو شاه ختن استاده به نزدش دو خدم
(فرّخی یزدی، ۱۹۸:۱۳۸۰)

گاه از چشم سیه بر دل«فرّخ» زن تیر — گاه از تیغ دو ابروی، تو ضربت محکم
(همان: ۱۹۸)

تاخت مژگان تو بر ملک دل از چشم سیاه — چون سوی شرق، به فرمان قضا، لشکر سرخ
(همان: ۱۲۲)

گاهی واژه مشک و مشکین مترادف رنگ سیاه برای توصیف زیبایی معشوق به کار رفته است:

خال مشکین زیر زلف مشک فام انداختی — آه بهر دانه مرغ دل به دام انداختی
(همان:۲۲۶)

چون پرستاران نشاندی کنج لب، خال سیه را — هندوی پرتاب و تب را شیرهٔ، عنّاب دادی
(همان:۲۲۷)

سیاه و سفید

«رنگ سیاه در میان مردمان بدوی رنگی است که با قلمروهای درونی یا زیرزمینی پیوستگی دارد. رنگ سیاه همچنین گاهی نماد زمان، در تقابل با رنگ سپید است که نمایندهٔ بی‌زمانی و بیخودی است. » (سرلو، ۱۳۸۸: ۴۴۳)

بر طبق تحقیقات انجام شده، دو رنگ سیاه و سفید اوّلین رنگ‌هایی هستند که به نماد بدل شده‌اند. زیرا انسان اوّلیّه، بیشترین تأثیر را از سفیدی روز و سیاهی شب اخذ کرده است. (آیت الهی، ۱۳۸۴: ۶۸) ترکیب رنگ سیاه و سفید تنها دو بار در دیوان فرخّی آمده است.

تا سیه شد همچو شب، روز سپیدم از غمت — چهر زردم را از اشک سرخ خود احمر کنم
(فرّخی یزدی، ۱۳۸۰ :۲۰۰)

دی با سیه و سفید اگر خوش بودی — امروز به کابینهٔ ابلق خوش باش
(همان:۳۷۲)

کارکرد بلاغی رنگ در دیوان فرّخی یزدی

یکی از دلایل علل به کارگیری عنصر رنگ در دیوان فرّخی یزدی کارکرد بلاغی است که وی برای زیبایی آفرینی کلام خود از ترکیبات رنگ با بهره‌گیری از آرایه‌های ادبی مثل؛ تشبیه، تدبیج، تلمیح، حسن

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

تعلیل و مبالغه، استفاده کرده که ابزاری برای پیام رسانی شاعر محسوب می‌شوند. کاربرد تشبیه در ترکیبات رنگ، بیشتر از سایر آرایه‌های ادبی است.

تشبیه

زمین شد چو بازار چین، رنگ رنگ — ز عکس سوار و ز برق تفنگ (همان:۴۱۳)

به طرز مُد جامهٔ رنگ، رنگ — به مزقان وموزیک و طنبور و چنگ (فرّخی یزدی، ۱۳۸۰: ۴۲۱)

پرده های تار و رنگارنگی آید در نظر — لیک مخفی در پس آن پرده ها، اسرارها (همان: ۸۳)

تا سیه شد همچو شب، روز سپیدم از غمت — چهر زردم را از اشک سرخ خود احمر کنم (همان:۲۰۰)

خال مشکین زیر زلف مشک فام انداختی — آه بهر دانه مرغ دل به دام انداختی (همان:۲۲۶)

چون پرستاران نشاندی کنج لب، خال سیه را — هندوی پرتاب و تب را شیرهٔ، عنّاب دادی (همان:۲۲۷)

گاهی رنگ سرخ را به صورت تشبیه تفضیل به کار برده است. تشبیه تفضیل تشبیهی است که «در آن شاعر بعد از تشبیه چیزی به چیزی، وجه تفضیل و برتری و ترجیح مشبه را بر مشبّهٌ به پیدا کند. (تاج الحاوی، ۱۳۸۳: ۳۹)

تا بهار رخ تو در نظرم هست، بُتا — نه به دلْ میل گل و لالهٔ احمر دارم (فرّخی یزدی، ۱۳۸۰: ۱۹۳)

تدبیج

فرّخی در برخی موارد از رنگ همراه با آرایهٔ تدبیج بهره‌برده است. تدبیج «آن است که متکلّم دو رنگ یا زیاده در کلام بیاورد، خواه مقصود و معانی اصلیّه باشد و خواه کنایه و استعاره باشد. این صنعت از جهتی داخل مطابقه است؛ زیرا هر لونی ضدّ سایر الوان است و از جهتی داخل تناسب؛ زیرا که دو نوع شریکند.» (گرگانی، ۱۳۷۷: ۱۱۳)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فرّخی در هر کدام از ابیات ذیل حداقل سه رنگ را با هم به کار گرفته است:

اشک من سرخ و سیه، روزم و چهرم زرد است — از غم عشق تو کارم همه دم رنگین است
(فرّخی یزدی، ۱۳۸۰: ۹۶)

ملل از سرخی خون، روی سفیدند و لیک — هیچ ملّت به سیه بختی ایرانی نیست
(همان:۱۱۳)

اشک چون سیم سپیدم شد از آن خون، که ز خلق — زرد رویی کشد آن کس که ندارد زر سرخ
(همان: ۱۲۱)

تا سیه شد همچو شب، روز سپیدم از غمت — چهر زردم را از اشک سرخ خود احمر کنم
(همان:۲۰۰)

به هنگام سیه روزی، علم کن قد مردی را — ز خون سرخ فام خود، بشوی این رنگ زردی را
(همان: ۷۴)

تلمیح

فرّخی یزدی به ندرت، رنگ را به قصد اشاره و تلمیح به کار گرفته است. «تلمیح آن است که متکلّم در نظم یا نثر، اشاره نماید به قصّه‌ای معروف یا مثلی مشهور، به طوری که معنی مقصود را قوّت دهد. » (گرگانی، ۱۳۷۷: ۱۶۶)

یادگاری در جهان از تیشه، بهر خود گذاشت — بیستون را گر ز خون خویش، رنگین کرد ورفت
(فرّخی یزدی، ۱۲۰:۱۳۸۰)

مایهٔ زندگی امروز، دو رنگی گر نیست — چشمهٔ آب خَضِر همچو سراب است مرا
(همان: ۶۹)

حسن تعلیل

تعلیل مصدر باب تفعیل، در معنی دلیل تراشیدن است. در اصطلاح علم بدیع آن است که گوینده و نویسنده برای موضوع و مطلبی که اتّفاق افتاده است دلیل تراشی ادبی کند که مناسبت لطیف داشته باشد. (حسن زاده، ۱۳۸۵: ۸۰)

بپرسیدم من از یارم چرا زلف سیه گشته — بگفتا زان که بر خورشید رویم سایه بان باشد
(فرّخی یزدی، ۱۳۸۰: ۱۴۰)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

مبالغه و اغراق

مبالغه در لغت به معنی زیاده روی است. در اصطلاح، یکی از ابزارهای ادبی مهمّ زبانی در تعریف و توصیف کسی یا چیزی است که در ستایش و نکوهش افراط و زیاده روی را نشان می دهد. (حسن زاده، ۱۳۸۳: ۸۶)

بینی اگر به چشم ترم عکس یار، گو — روید به چشمه لالهٔ خود روی احمری
(فرّخی یزدی، ۱۳۸۰:۲۳۳)

گلرنگ شد در و دشت از اشکباری ما — چون غیر خون نبارد، ابر بهاری ما
(همان:۸۱)

جامه ای را که به خون، رنگ نمودم، امروز — بر جفا کاری تو، شاهد فردای من است
(همان: ۹۶)

کاربرد رنگ در مفاهیم کنایی

فرّخی یزدی گاهی در معنای کنایی در استفاده از رنگ بهره گرفته است. ترکیباتی مثل؛ بی رنگی، یکرنگی و دورنگی، رنگارنگی، در مفهوم کنایی آن استعمال شده است، که همهٔ موارد انتقاد از ریا و دورنگی مردم زمانه و وضع نابسامان جامعه است:

یک چند به مرگ سخت جانی کردیم — رخساره به سیلی ارغوانی کردیم
عمری گذارندیم به مُردن، مُردن — مردم گمان که زندگانی کردیم
(همان: ۳۸۲)

رخسار به سیلی ارغوانی کردن: کنایه از در عین تنگدستی آبرو داری کردن
یکرنگی و دورنگی: دو رنگی کنایه از نفاق و ریا و مقابل یک رنگی و بی رنگی

گل یکرنگ در این باغ نگردد سرسبز — خرّمی، قسمت گلهای دورنگ است اینجا
(فرّخی یزدی، ۱۳۸۰: ۶۶)

مایهٔ زندگی امروز، دو رنگی گر نیست — چشمهٔ آب خَضِر همچو سراب است مرا
(همان: ۶۹)

در چمن ای دل چو من، غیر از گل یک رو مباش — گر چو من یک رو شدی، در بند رنگ و بو مباش
(همان: ۱۸۳)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

گذشتم از سرافرازی، سر افتادگی دارم
گرفتم رنگ بیرنگی، هوای سادگی دارم
(همان:۱۹۶)

دورنگی چون پسند آید به چشم مرد دنیا
به غیر از خون دل خوردن چه سازم من که یک رنگم
(همان:۱۹۹)

باغی که در آن آب و هوا روشن نیست
هرگز گل یکرنگ در آن گلشن نیست
هر دوست که راستگوی و یکرو نبود
در عالم دوستی، کم از دشمن نیست
(همان: ۳۳۱)

هر گل که ز یکرنگی خود بو دارد
در باغ، هزار تهنیت گو دارد
روزی به چمن اگر درآیم چو هزار
من بو نکنم گلی که صد رو دارد
(همان: ۳۳۶)

بخوانند این نظم بی ریب و رنگ
که مبنی است از فتح سردار جنگ
(همان:۴۲۱)

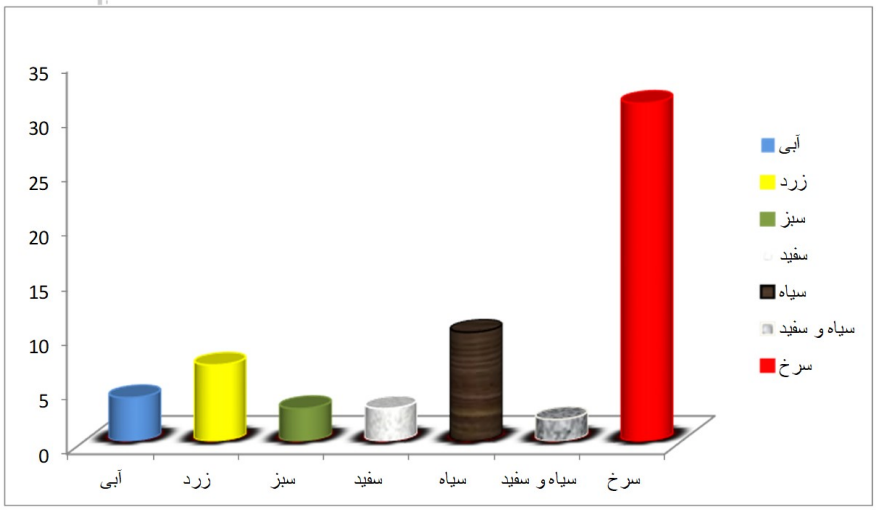
رنگارنگی

هر روز در این خرابه جنگی دگر است
در ساغر شهد ما شرنگی دگر است
اوضاع سیاست عمومی گویا
چون بوقلمون، باز به رنگی دگر است
(همان:۲۱۵)

آن سان که ستاره در سما افزون است
در روی زمین حادثه گوناگون است
القصّه از این حوادث رنگارنگ
بر هر که نظر بیفکنی، دل خون است
(همان: ۳۲۲)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

نمودار رنگ در دیوان فرّخی:



نتیجه گیری

انواع رنگ کلاً ۵۹ مورد در دیوان فرّخی آمده است که از بین رنگ‌های به کار رفته، بیشترین بسامد رنگ سرخ و مترادفات آن است که کلاً سی و یک بار در دیوان فرّخی آمده است و کمترین بسامد رنگ، ترکیب سیاه و سفید است که فقط دوبار آمده است.

فرّخی گاهی به صورت مستقیم و گاه به صورت غیر مستقیم با کلمات جانشین از رنگ سرخ بهره‌برده است. گاهی برای توصیف زیبایی معشوق، گاهی نمادی برای خون و شهادت و گاهی برای اعتراض و برای بیان مضامین اجتماعی سیاسی رنگ سرخ را اراده کرده است که در نهایت به تعبیر خود وی به «مرگ سرخ» وی می‌انجامد.

فرّخی یزدی گاهی در معنای کنایی از رنگ بهره برده است با ترکیباتی مثل بی رنگی، یکرنگی و دورنگی در مفهوم کنایی مقصود خود را به مخاطب القاء کرده است. وی از رنگ سیاه برای توصیف سیه‌روزی و بدبختی مردم، با ترکیباتی چون، سیه‌رو، سیه‌روزی استفاده کرده است، که بیانگر نارضایتی و اعتراض وی به جامعهٔ نابسامان عصر خویش است.

یکی از علل به کارگیری عنصر رنگ در دیوان فرّخی یزدی کارکرد بلاغی و زیبایی آفرینی هنری است که وی برای انتقال پیام خود از رنگ به همراه آرایه‌های دیگر ادبی چون؛ تشبیه، تدبیج، حسن تعلیل، تلمیح و مبالغه استفاده کرده است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مأخذ

کتاب‌ها:

ـ آرین پور، یحیی، (۱۳۸۲)، از صبا تا نیما، تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی، جلد ۲، تهران: انتشارات زوّار، چاپ چهارم.

ـ آیت الهی، حبیب الله، (۱۳۸۴)، مبانی رنگ و کارکرد آن، تهران: بی ناشر.

ـ اسماعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، اسطوره، بیان نمادین، تهران: سخن.

ـ بیرن، فابر، (۱۳۷۳)، خلاقیّت در رنگ، ترجمهٔ جلال شباهنگی، چاپ اوّل، تهران: انتشارات فرهنگیان.

ـ پور حسینی، مژده، (۱۳۸۴)، معنای رنگ، تهران: هنر آبی.

ـ پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۱)، سفر در مه، چاپ اوّل، تهران: انتشارات نگاه.

ـ تاج الحلاوی، علی بن محمّد، (۱۳۸۳)، دقایق الشعر، تصحیح سیّد محمّد کاظم امام، تهران: انتشارات دانشگاه.

ـ جلالی، بهروز، (۱۳۷۶)، در غروبی ابدی(زندگی نامهٔ فروغ، چاپ اوّل، تهران: انتشارات مروارید.

ـ حاکمی والا، اسماعیل، (۱۳۷۵)، ادبیّات معاصر ایران، تهران: اساطیر.

ـ حجّتی، محمّد امین، (۱۳۸۳)، اثر تربیتی رنگ، قم: جمال.

ـ حسن زاده، شهریار، (۱۳۸۳)، بدیع ساده در ادب فارسی، چاپ اوّل، خوی: انتشارات قراقوش.

ـ خواجه پور، میلاد، و سمندی، ساناز، (۱۳۸۹)، رنگ، روانشناسی زندگی، بی جا، نشر سبزان.

ـ دولت‌آبادی، یحیی، (۱۳۴۲)، حیات یحیی، تهران: فردوسی.

ـ سان، هوارد؛ سان، دوروتی، (۱۳۷۸)، زندگی با رنگ، ترجمهٔ نغمه صفّاریان، تهران: کتابخانهٔ طهوری.

ـ سپانلو، محمّدعلی(۱۳۶۹)، چهار شاعر آزادی، تهران: انتشارات نگاه، چاپ اوّل.

ـ سرلو، خوان ادواردو (۱۳۸۸)، فرهنگ نمادها، ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران: دستان.

ـ شفیعی کدکنی، محمّد رضا، (۱۳۷۵)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگه.

ـ شفیعی کدکنی، محمّد رضا، (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی، از مشروطیّت تا سقوط سلطنت، تهران: سخن، چاپ اوّل.

ـ فرّخی یزدی، (۱۳۸۰)، دیوان، حسین مسرّت، تهران: نشر قطره، چاپ اوّل.

ـ گرکانی، محمّد حسین شمس العلماء، (۱۳۷۷)، ابدع البدایع، به اهتمام حسین جعفری، با مقدّمهٔ جلیل تجلیل، تبریز: انتشارات احرار، چاپ اوّل.

ـ لوشر، ماکس، (۱۳۷۳)، روان شناسی رنگ ها، ترجمهٔ منیرو روانی پور، تهران: آفرینش.

ـ مسرّت، حسین، (۱۳۸۴)، پیشوای آزادی، زندگی و شعر فرّخی یزدی، تهران: نشر ثالث، چاپ اوّل.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

مقالات:

ـ حسن لی، کاووس و احمدیان لیلا، (۱۳۶۸)، «کارکرد رنگ در شاهنامه فردوسی»، ادب پژوهی، ش ۲، صص ۱۶۵- ۱۴۴

ـ ذبیح نیا عمران، آسیه و حوتی نژاد، سید خلف ۱۳۹۲، «روانشناسی رنگ در روایت وامق و عذرا»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال ۲. شماره۲.

ـ کریمی، پرستو، (۱۳۹۱)، «معانی نمادین رنگ‌ها در شعر نظامی گنجوی»، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی شهرکرد، ش ۲۶، صص ۱۸۹-۱۵۵.

ـ کوهچیان، فاطمه و نظری فر، فاطمه، (۱۳۹۵)، «تحلیل کارکرد محتوایی بلاغی رنگ‌ها در غزل عطّار»، متن شناسی ادب فارسی، دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی، دانشکدهٔ اصفهان، دورهٔ جدید، شمارهٔ ۴، پیاپی ۳۲، صص ۷۸-۶۳.

ـ نیکو بخت، ناصر و قاسم زاده، سیّد علی، (۱۳۸۴)، «زمینه‌های نمادین رنگ در شعر معاصر»، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیّات علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۱۸، صص۲۳۸-۲۰۹.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]